



«میون مرزاضی»

ازجمله دغدغه‌های مشترک امروز و این دوره مردم و مسئولان و مدیران جامعه افزایش نگران‌کننده آمار طلاق و پیامدهای فردی و اجتماعی طلاق‌گرفتگان و فرزندان طلاق است. طنز تلخی است ضرب‌المثلی که می‌پندارد چاقو دسته خود را نمی‌برد. واقعیت تلخ این است که طلاق همان چاقویی است که نه‌تنها دسته که موجودیت ناشی از پیوند ازدواج خود را نیست و نابود می‌کند. برای دریافت جرایب جدایی‌ها ناگزیر از پرداختن به چگونگی پیوندها هستیم… در جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، به سه دوران مشخص برمی‌خوریم. دوران مبتنی بر تولید کشاورزی، دوران مبتنی بر تولید صنعتی، دوران حاکمیت سرمایه.

در بررسی پدیده روابط خویشاوندی از طریق ازدواج به این نتیجه مشهود برمی‌خوریم که نهاد ازدواج در هر دوران تحت‌تأثیر پدیده‌های خاص اجتماعی اقتصادی و تابعی از نظم اجتماعی است. در دوران تولید کشاورزی با پیشاصنعت، نهاد خانواده نقش‌آسای در تولید و بقای روستا داشت. نظم اجتماعی در این دوران که براساس قوانین عرف و شرع متضمن اقتدار کانون‌های قدرت بود، بر نهاد خانواده و اقتدار والدین تاکید و تمرکز داشت. در نظام و ساختار سنتی کارکرد نهاد ازدواج علاوه بر وصلت زن و مرد، مقصد و مراد مهم‌تری نیز در برداشت. مقصود نهایی ازدواج؛ تثبیت سلسله‌مراتب قدرت بین طبقات اشراف و زمین‌داران و مالکان و درعین‌حال اتحاد اقوام و گروه‌ها و غربا و اجدادی برای حفظ سرزمین و گسترش قلمرو و افزایش قدرت و ثروت خاندان و ایل و طایفه بود. اما ازدواج دهقانان فاقد خاک یا خرده‌مالک بیشتر ازدواج‌های فامیلی و درون‌گروهی بود تا اندک میراث کشاورزی یا زمین در فامیل باقی بماند. زن و مرد از طریق ازدواج، منزلت و پایگاه اجتماعی پیدا می‌کردند و مجردها آدم‌های نصفه و نیمه به حساب می‌آمدند؛ ازاین‌رو ازدواج پیوندی ناگسستنی و وضعیتی بازگشت‌ناپذیر و تعهد و تکلیفی مقدس محسوب می‌شد. در دوران پیشاصنعت، روحانیون وظیفه رسمیت‌بخشیدن به وصلت زن و مرد را به عهده داشتند و این وصلت از طریق آیین‌ها و مراسم ازدواج در اذهان مردم و اهل قبیله ثبت می‌شد. پس از ورود به دوران جدید و دوران تولید صنعتی، به جای آیین‌ها و مراسم و مناسک مذهبی، نهاد ازدواج از طریق قراردادی حقوقی رسمیت یافت. طرفین عقد ملزم به ثبت عقد در دفتر رسمی

یادداشت

طلاق؛ پدیده‌ای که ساختار اجتماع را تغییر داده است

حقوقی شدند. ولتر در فرهنگ‌نامه خود ازدواج را قراردادی بین افراد بشر می‌داند که از سوی کلیسای کاتولیک متبرک می‌شود. در دوران جدید خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی تبدیل به شرکت سهامی شد که در آن زن و شوهر و فرزندان ضمن داشتن فردیت مستقل، منافع مشترکی نیز داشتند. در این دوران نهاد ازدواج بر پایه تک‌مهری تثبیت شد؛ زیرا ازدواج بر مبنای عشقی که آزادانه و اراده‌گرایانه از سوی زن و مرد انتخاب می‌شد، شکل می‌گرفت. چندهم‌سری امری مذموم شناخته شد؛ زیرا نه‌تنها حیات اخلاقی جامعه که آزادی و استقلال فردی زوجین را به مخاطره می‌افکند. در چنین خانواده‌های فرزندان عنینت بیرونی حس درونی عشق هستند که وجه «ما» را تقویت می‌کنند؛ چنان‌که نهاد ازدواج هم از درون عشق عنینت می‌یافت و برخلاف تصور رایج، چیزی نبود که از بیرون به زوجین تحمیل شود. در بررسی مقایسه‌ای میزان ازدواج بین دوران پیشاصنعت با دوران صنعت با آمار و ارقامی مواجه می‌شویم که حاکی از بروز پدیده نادر تجرد دائمی در دوران جدید است. با گسترش شهرنشینی و توسعه کارخانجات و پرولتریزه‌شدن اقشار وسیع مردم، نهاد ازدواج پایداری و استحکام تاریخی خود را از دست داد. در خانواده نوصنعتی یا خانواده کارگری که نهاد ازدواج از شکل معاملاتی خارج شده و شکل وصلتی به خود گرفته بود، زنان از خانه‌ها و مزارع به شهرها و کارخانه‌ها روی آوردند. هم‌زمان با تغییر ساختار نظم اجتماعی و شکل‌گیری کانون‌های جدید قدرت، نحوه تشکیل خانوار نیز از حیطه اقتدار والدین خارج شد. دگرگونی‌ها در ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه سبب تغییر الگوهای قدیمی ازدواج و شکل‌گیری الگوهای جدید ازدواج بین زنان و مردان کارمند و کارگران ماهر و غیرماهر مدگربری شد که برای ازدواج و تشکیل خانواده الزاماً منتظر دریافت کمک از والدین یا اعمال اقتدار آنان نبودند. در دوران کنونی که دوران حاکمیت سرمایه بر جوامع در اغلب نقاط جهان است، انسان با پدیده غریبی مواجه شده است. اگر انسان دوره کشاورزی برای گسترش قلمرو و افزایش قدرت و ثروت خانواده خود را ملزم و پایبند به نهاد ازدواج می‌دید، انسان دوره تولید صنعتی ضمن پایبندی به نهاد ازدواج برای تثبیت توانمندی خود و کسب اعتبار مالی و اثبات بی‌نیازی خود از تجهیزه و ماترک پدری و به قیمت ازدست‌دادن شبکه حمایتی خانواده و فامیل گسترده الگوی ازدواج را به خانواده هسته‌ای متحول ساخت. در دوران کنونی که با حاکمیت سرمایه همراه است و بیش از ۸۵ درصد منابع و امکانات جهان در اختیار ۱۵ درصد صاحبان سرمایه کلان در جهان است، عقلانی‌ترین رفتار همین است که نسل امروز آن را به‌کار گرفته است؛ پرهیز از تشکیل خانواده. وقتی اکثریت جوانان در ایران و جهان به‌واسطه وجود بحران‌های دائمی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قادر به تأمین سرمایه

زاویه

مکفی برای گذران زندگی خود نیستند و حتی امید دستیابی به چنین سرمایه‌ای را نیز ندارند، چگونه می‌توانند به ازدواج و فرزندآوری فکر کنند. آنها که پیشاپیش می‌داند برای فرزندان‌شان ماترکی جز هجرت و آوارگی و پناهندگی در سرزمین‌های دور و زندگی در غربت نمی‌توانند به جا بگذارند، بهتر می‌داند آرزوی پدر یا مادرشدن را در دل مدفون کنند. ازاین‌رو نباید کاهش آمار ازدواج و افزایش آمار طلاق و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آنها با شیوع ازدواج‌های عرفی را نشانه‌های تمایل جوانان و نسل امروز به بی‌پندوباری یا فرار از مسئولیت‌های انسانی در قبال شریک زندگی خود دانست، بلکه آنچه نسل جوان و خانواده‌های امروزی تجربه می‌کنند، علامنی دال بر بروز تغییرات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است که دیگر نمی‌توان آنها را نادیده گرفت یا انکار کرد! تنها با شناخت دقیق سیر تحولات و شتاب تغییرات و ایجاد روحیه مقاومت مدنی و حمایت‌های حقوقی و قانونی از قربانیان است که می‌توان آسیب‌های اجتماعی ناگزیر را کاهش داد. مسئولان و مدیران جوامع توسعه‌یافته معمولاً با پذیرش و انکار نکردن تغییرات سیاسی – اقتصادی و اجتماعی در عرصه عمومی که خواهی‌نخواهی به ایجاد تغییر در عرصه خصوصی و خانوادگی و فردی کشیده می‌شود و به منظور پیشگیری از آسیب‌های فردی و اجتماعی ناشی از دگرگونی‌های سریع ساختارهای حقوقی، سعی می‌کنند با وضع قوانین حمایتی و بر قراری تأمینات اجتماعی تبعات منفی تغییرات ناخواسته و آسیب‌های اجتماعی و روانی را به حداقل برسانند. درواقع ملاک توسعه‌یافتگی در اینجا پذیرش این واقعیت است که نهاد ازدواج در هر دوران تحت تأثیر پدیده‌های خاص اجتماعی و اقتصادی و تابعی از نظم اجتماعی زمان است. اگر در دوران تولید کشاورزی یا دوران تولید صنعتی، نهاد خانواده نقش اساسی در تولید و بقای زندگی روستا یا شهر داشت، در نظم اجتماعی این دوران که مبتنی بر حاکمیت سرمایه است، نهاد خانواده تابعی از نظام سرمایه است؛ بنابراین تا زمانی‌که طرف قانونی جدید برای تسهیل کارکردهای خانواده ساخته نشود یا موجود نباشد، تشکیل خانواده برای اکثریت فاقد سرمایه، ممکن نخواهد بود؛ زیرا تشکیل خانواده و فرزندآوری عملاً به معنای افزایش آمار فقر و نان‌خورهای اضافی و گسترش آسیب‌های اجتماعی خواهد بود. خانواده سه کارکرد اساسی دارد که هنوز با برجاست. کارکرد نخست، اصل ازدواج پایدار است که به‌واسطه آن احساسات و عواطف جنسی در قالب رابطه اخلاقی تنظیم و مدیریت می‌شود. کارکرد دوم مالکیت و انتقال نظام مالکیت معطوف به بقای نسل و تولید وارث است. کارکرد سوم باوتولید ساختار نظم حاکم از طریق آموزش‌وپرورش فرزندان است و همه اینها البته برای معدود کسانی است که سرمایه کافی برای تشکیل خانواده داشته باشند.

گفت‌وگو با یوسف ساعی، نویسنده «رسم هستی» که کتابش نشان ملی یونسکو گرفت

زندگی رسم خوشایندی است

محرا رضایی



یوسف ساعی، نویسنده‌ای که ۱۴ اثر در مفاهیم انسان و اندیشه انسان مدرن نگاشته است، در آخرین اثر خود به دلیل طرح مضامینی بسا موضوع مفاهیم انسانی و ارزش‌های متعالی، موفق به دریافت نشان کمیسون ملی یونسکو برای چاپ و نشر شده است. این کتاب که حاوی جملاتی کوتاه در زمینه‌های خانواده، عشق، انسان‌دوستی و محبت است، مورد توجه مجامع بین‌المللی و کشورهای دیگر قرار گرفته و به دلیل محتوای آن که جملاتی کوتاه درباره مسائل اخلاقی و انسانی به شکل مدرن است، توانسته به عنوان اثری فاخر از ایران خود را معرفی کرده و با اخذ لوگو کمیسون ملی یونسکو به عنوان کتابی سرشار از مفاهیم انسانی در بین خوانندگان غیرایرانی نیز جایگاه خوبی برای خود بیابد.این کتاب نخست ازسوی «ملیسا کارتر»، کارگردان زن آمریکایی و سپس ازسوی دکتر علی سلامی بازترجمه اصلی و نهایی شده و در سال ۲۰۱۶ در کشورهای انگلستان و ترکیه به عنوان کتابی ارزشمند که دارای مفاهیم انسانی و متعالی است، به چاپ رسیده و مورد استقبال قرار گرفته است. «رسم هستی» که به‌تازگی در ایران به چاپ دوم رسیده، نشر «کمبریج اسکلرز» انگلستان و نیز انتشارات «فجر» شهر انکارا در ترکیه ترجمه‌های انگلیسی و ترکی استانبولی آن را در بهار سال ۱۳۹۵ منتشر کرده‌اند. یوسف ساعی دارای دکترای فلسفه از دانشگاه تهران است که این آخرین اثر وی بعد از «مست هستی» به صورت دوزبانه فارسی- انگلیسی و با تاییدیه کمیسون ملی یونسکو در ایران چاپ و منتشر شده است.

۴ با عنوان کتاب شروع می‌کنیم: «رسم هستی»، این عنوان تا چه اندازه توانسته است محتوای درونی کتاب را بیرون کشیده و پیش‌روی بینندگان و خوانندگان قرار دهد و ترغیب به خواندن آن کند؟

رسم هستی راهنمایی برای رسیدن به پაკی از طریق شادی و زیبایی است. اینکه هیچ چیزی بسان پاک‌ی عشق یک منبع شادی‌آفرین نیست. شادی‌ای که از حالت روح انسان می‌تراود. بوی خدا می‌دهد. به این حالت نمی‌توان رسید مگر با رهایی از حسد، کینه، ریا، چالپوسی و همه زشتی‌های نفسانی، آنگاه شیفته خوشبختی همگان می‌شویم. اینجااست که از همه وجود ما شادی فوران می‌کند و حتی توفان رنج‌ها و مشکلات در جنگل روحمان محو می‌شوند تا همواره زمزمه کنیم؛ چه سرخوشم که هر روز هزاران هزار آرزوی من برآورده می‌شوند! زیرا هر آرزوی برآورده دیگران، آرزوی برآورده من است.

«رسم هستی» از سکوتی می‌گوید که به انسان آرامش ناب می‌دهد، چراکه سکوت از کمشده‌های دنیای امروز ماست که البته سکوت در اینجا به معنای حرف‌نزدن نیست، چراکه ممکن است سکوت بیرونی، مهابوی درون شما را راحت نگذارد و فقط

در سکوت درونی است که زلال دل محقق می‌شود و این زلالت وقتی ممکن می‌شود که همه ردایل از وجود انسان محو شود؛ ردایی که آرامش، تعالی و شرافت انسان را از او سلب می‌کنند پس باید از وجود انسان زدوده و خارج شوند. فقط در این صورت است که زلال جاری و سکوت در انسان محقق خواهد شد، چراکه تنها حربه‌ای که شما را در برابر حریفان خلع سلاح می‌کند، ازدست‌دادن آرامش و سکوت انسانی شماسست. با این توصیف، فقط در این عنوان بود که به آن‌همه حس بی‌نظیر دست یافتم؛ احساسات پاک انسانی‌ای که آن را در «رسم هستی» خوشایند یافتم. «مست هستی» عنوان کتاب قبلی من بود و یک‌دفعه این موضوع به ذهنم رسید آنچه به انسان آرامش می‌دهد، «رسم هستی» است.

این نه فقط یک کتاب، بلکه راهنمایی است که حقیقت زیبایی را در جان آدمی زنده می‌کند. ازاین‌رو اجازه دهید تا در خلال پاسخ به سؤالات شما، از مفاهیم رسم هستی استفاده کنم؛ زیبایی، شادی می‌آفریند، در جهان بی‌نهایت زیبایی وجود دارد، پس ما بی‌نهایت شادی داریم. انسان وقتی به تکامل واقعی می‌رسد که در آرامش و آسایش صفات انسانی رشد و موفقیت او در عرصه‌های مادی و علمی، دچار بی‌هویتی شده است. جمله‌جمله کلمات ماورایی می‌تواند انسان را مجذوب خود کرده و نه‌فقط مفهومی قوی و غنی ارائه کند، بلکه انسان را به بیش و نگرشی می‌رساند تا وی به سمت تغییری متعالی حرکت کند. رسم هستی بهشت نقد خاوند را در وجود انسان عرضه می‌کند. رسم هستی وعده نمی‌دهد، زنده می‌کند. هر قلبی را که عاشق است زنده می‌کند. و خردی که به دنبال انسان بودن است.

۴ در این کتاب از نوع بشر بحث می‌شود فارغ

از رنگ، نژاد، زبان، دین، فقط از انسان بحث می‌شود. به نظرتان این‌گونه آثار و جملات متعالی می‌تواند دوباره نوع بشر را گرد هم بیاورد.

هیچ شخصیت مثبت یا منفی‌ای در این اثر وجود ندارد و این رسم در هستی جاری است، چراکه عناوین سنگین مرا سنگین‌تر می‌کند. «لذت با خودبودن چنان باشکوه است که برای تهیه لذت، شهرت را تحقیر می‌کنند». من هستم و در این حالت راحتم. وقتی هستم که حسادتی ندارم. وقتی هستم که حرصی ندارم. لذت می‌برم و هستم و نیازی به ریاست بر کسی ندارم، لذت می‌برم. وقتی هستم و اینکه نمی‌خواهم از کسی سبقت بگیرم، لذت می‌برم اما در هر سبقتی زحمت است؛ این عناوین حتی برای من دلسوزی به دنبال دارد و این همه غایت‌های روان‌شناسی است. ما ساختاری نمی‌آفرینیم تا کلیشه‌ای باشد، چراکه همیشه انسان‌ها در درون این کلیشه‌ها بوده‌اند وقتی طوری صحبت می‌کنیم که آن دیگری ذی‌نفع باشد و چیزی را برای خودمان نمی‌خواهیم. آن وقت است که برکت به میان می‌آید وقتی من کاری را نه برای خود، بلکه برای تنو و آن دیگری می‌کنم. آن‌وقت است که به دریای برکت می‌رسیم و وارد آن سرزمین شگفت‌انگیزی می‌شویم که همه چیز در آنجا متفاوت است. برعکس این امر زمانی است که شق به جاده خودخواهی ختم می‌شود و این موضوع در رسم هستی مطرح شد و اینکه سردترین جاده‌ها، جاده خودخواهی است و در اینجااست که حتی زن‌ومرد و دو همرس هم از هم سرد می‌شوند.

۴ جایگاه این‌گونه مفاهیم تا چه اندازه در زندگی انسان امروزی خالی است و دلیل این امر چه می‌تواند باشد.

به اعتقاد من، هر انسان به تعداد انسان‌ها شادی و خوشبختی دارد و همین‌طور به تعداد کل سرخ‌ها و به تعداد ستاره‌ها. این شعر یا جمله‌ای زیبا نیست، بلکه واقعیتی انکارناپذیر است. آرزوهای من در گرو برآوردن آرزوهای آن دیگری است و اینجااست که انسان لبریز از شعف و شادی می‌شود و فقط بی‌نهایت شادی است که لذت شهرت را تحقیر می‌کند و این از بی‌نیازی نشئت می‌گیرد. به نظر من لازم‌ه دنیای امروز این جملات و مفاهیم است، چراکه من نه قصد تضعیف و نه تقویت دارم، بلکه دوست دارم حقیقت و واقعیتی را تقویت کنم که همه در آن ذی‌نفع باشند.

مفاهیم مثبت و منفی، بهشت و جهنم و فرشته و اهریمن و… در «رسم هستی» گردهم آمده و در کنار هم قرار دارند. اما هر آنچه در «رسم هستی» دلچسب است تماماً برخواسته از فطرت انسانی است چراکه نویسنده خود را فریب نداده است و اینجااست که خواننده فریب نخواهد خورد. زمانی که ما دیگران را فریب می‌دهیم که قبلاً خود را فریب داده باشیم و خودمان هستیم که متضرر شداییم چراکه «دروغ در سوراخ خود پنهان می‌شود ولی در پایش می‌نماید».

کاشی‌کاری و مدرنیته

شرکت گوگل در شبکه اجتماعی اینستاگرام، تصویرسازی یک ایرانی را به عنوان لوگوی خود برگزید. این تصویرسازی را «محمدامین نجفی»، جوان ۱۹ساله کرمانی خلق و در طراحی آن از کاشی‌کاری حرم معصومه (س) استفاده کرده است. گوگل اخیراً چالشی را با هشتگ #ویک‌سوپرجی راه انداخته و از همه دعوت کرده است تا حرف G گوگل را طراحی کنند. گوگل پس از دیدن طرح‌ها بهترین‌ها را انتخاب می‌کند و یک هفته لوگوی خود را به آن طرح اختصاص می‌دهد. نجفی درباره تصویرسازی‌اش به «شرق» می‌گوید: «پس از آنکه نسخه جدید اندروید، «نوقا» نام گرفت که نوعی شیرینی است و در تبریز ایران هم تولید و مصرف می‌شود، به این فکر اقدام که من هم به چالش‌های سوپرچی بپیوندم و با عناصر فرهنگی ایرانی یک تصویرسازی انجام دهم». نجفی که در دبیرستان علوم تجربی خوانده و امسال کنکور دارد، اضافه می‌کند: «خیلی وقت است که برنامه‌نویسی و گرافیک کامپیوتری انجام می‌دهم. اول که با این چالش آشنا شدم، طرحی را با مهره زدم. بعد تصمیم گرفتم را با مهرآب شیدتر و خونین‌تر است.»



طرحی را انتخاب کنم که ایرانی‌تر باشد. به همین دلیل کاشی‌کاری حرم حضرت معصومه (س) را انتخاب کردم و حرف G را در آن کار کردم». این طرح که هنوز هم لوگوی گوگل است؛ بر پس زمینه آبی رنگ خطوط اسلیمی، با رنگ‌های قرمز، زرد، سبز و آبی، نقش بسته و درون G هم نقوش اسلیمی به کار رفته است. نجفی همچنین تاکید می‌کند منظورش از این G تنها ابتدای عنوان گوگل نبود، بلکه ابتدای global به معنای «جهانی» هم هست؛ چراکه او می‌خواسته با این طرح، طراحی ایرانی را جهانی کند. او می‌گوید: «فکرش را هم نمی‌کردم که گوگل این طرح را انتخاب کند. من فقط آن را طراحی کردم و هشتگ زدم. بعد که دیدم گوگل طرح من را انتخاب کرده، خیلی خوشحال شدم. ایرانی‌های دیگری نیز جز من طراحی‌هایی را انجام داده‌اند و به این چالش پیوسته‌اند، اما معیار انتخاب گوگل، خلاقیت و نوآوری در کنار اصالت است». در هفته‌های پیش گوگل تصویرسازی‌هایی را که با مداد رنگی یا بسایه‌های فصل ساخته شده به عنوان لوگوی خود انتخاب کرده بود.

پیشنهاد

نشریه‌ای برای آتیسم

نخستین شماره ماهنامه روان‌شناسی «دنیای کودک پارسی» با بخش‌هایی مانند «کودک سالم»، «پدرانه - مادرانه»، «کودک فرهنگی»، «کودک و جامعه» و «پنداشتگشتی» و پرونده‌ای برای اختلال آتیسم منتشر شد. پرونده این نشریه با عنوان «یکی از درچه‌ها بسته است». در آن، مشکلات خانواده‌های ایرانی دارای کودک آتیسติก، باورهای نادرست درباره آتیسم، عملکرد کشور‌های دیگر در درمان این بیماری و تأثیر آتیسم بر خانواده بررسی شده‌است. «در اهمیت مادری‌کردن»، «مضایب امتحان و اضطراب آن» و «چطور کودک‌با فکر انتقادی پرورش دهیم؟» از دیگر مطالب شماره نخست «دنیای کودک پارسی» است. در این نشریه همچنین گزارشی از خانه کودک ناصرخسرو درج شده است؛ جایی که حدود ۱۰۰ کودک کار افغان و ایرانی روزانه دو ساعت به تحصیل می‌پردازند. معرفی کتاب، سینما و تئاتر کودک و بازی نیز مطالب بخش «کودک فرهنگی» را تشکیل می‌دهد. ماهنامه «دنیای کودک پارسی»، با صاحب‌امتیاز و مدیرمسئولی نادیا صبوری، به صورت اختصاصی در حوزه روان‌شناسی کودکان فعالیت می‌کند.

دیگران

خشونت علیه خبرنگاران افغان به بالاترین حد خود رسید

اختر محمد ماکویی

روزهایی خونین برای خبرنگاران جامعه رسانه‌ای ایران؛ از اولین جاهایی که طالبان از آن قربانی گرفت. هیچ گروه تروریستی به رسانه‌ها روی خوشی ندارد، از طالبان و القاعده گرفته تا داعش که به استفاده و تأثیرگذاری از رسانه‌ها مشتاق‌ترند. این گروه‌ها درباره بسیاری از موضوعات با یکدیگر مشکل دارند و درگیری می‌شوند، ولی در مورد چگونگی برخورد با رسانه‌ها و خبرنگاران، هم‌نظر هستند؛ خشونت، این خشونت اما حداقل در افغانستان فقط مختص گروه‌های تروریستی نیست؛ زیرا در گزارشی که کمیته «مصونیت خبرنگاران» منتشر کرده، در شش‌ماهه نخست سال جاری میلادی، کارمندان دولت افغانستان در رتبه اول «خشونت علیه خبرنگاران» قرار گرفته‌اند و طالبان دوم. «نجیب‌الله شریفی»، رئیس کمیته «مصونیت خبرنگاران» می‌گوید که سال جاری میلادی خونین‌ترین سال برای خبرنگاران در افغانستان بوده و در شش‌ماهه نخست این سال، ۱۰ خبرنگار و کارمند رسانه‌ای سابقه نداشته است. وی که در یک نشست خبری در کابل صحبت می‌کرد، گفت: «در شش‌ماهه اول سال جاری میلادی درمجموع ۵۴ مورد خشونت علیه خبرنگاران در این کشور ثبت شده است. بیشترین عامل خشونت علیه خبرنگاران، دولت این کشور بوده، از مجموع ۵۴ مورد خشونت علیه خبرنگاران، ۲۱ مورد از سوی «مصلوبان و کارمندان حکومت» صورت گرفته است. در گزارش کمیته مصونیت خبرنگاران آمده است که طالبان بعد از حکومت در رتبه دوم «عاملان خشونت‌ها» بر خبرنگاران قرار گرفته‌اند و نمودار خشونت این گروه علیه خبرنگاران به بالاترین حد خود رسیده است. رئیس کمیته مصونیت خبرنگاران گفت: «از سوی دیگر به دلیل اینکه طالبان مسئول ۹ مورد قتل خبرنگاران هستند، خشونتی که از جانب آنها اعمال شده، به‌مراتب شدیدتر و خونین‌تر است.»

این خشونت‌ها هم انواع مختلف دارد؛ از شکستن دوربین خبرنگاران توسط مأموران دولتی و کت‌خوردن از دست آنها گرفته تا مورد هدف یک انتحارکننده قرارگرفتن که فقط در یک مورد در اوایل سال جاری میلادی هفت نفر از کارکنان یک رسانه کشته شدند که حتی کار به جایی کشید که برخی از رسانه‌ها تصمیم به «تحریم خبری» طالبان زدند. صحبت‌ها در مورد این موضوع هم با هر حمله‌ای که بر خبرنگاران صورت می‌گیرد، شدت می‌یابد. در همان زمانی که (بهم‌ماه سال گذشته) طالبان آن هفت خبرنگار را کشتند، «نعمت‌الله سروری» رئیس دانشکده خبرنگاری دانشگاه هرات، در گفت‌وویی با «شرق»، گفت: «این کار معقول و منطقی نیست. نباید خبرهای مربوط به طالبان تحریم شود. چون وقتی ما دم از آزادی بیان می‌نیم نباید با یک انتحار و انفجار از این بیز برد. آزادی بیان یک اصل است، چنین اتفاقاتی هم هرروز حتی در کابل رخ می‌دهد… این موضوع نمی‌تواند استراتژی کلی جنگ‌طلبی طالبان را عوض کند». وی در پاسخ به این سؤال که این حمله چه تأثیری بر رفتار خبرنگاران خواهد گذاشت، گفت: «دموکراسی و آزادی بیان در افغانستان به جریان افتاده و آزادی بیان وجود دارد و تا حدودی هم در فرهنگ رسانه‌ای ملت نهادهین شده است. من فکر نمی‌کنم که خبرنگاران عقب‌نشینی کنند؛ چراکه انتحار و انفجار در همه‌جا هست و روزی هم دامنگیر خبرنگاران می‌شود. ملت افغانستان همراه با خبرنگاران هدف خود را مشخص کرده‌اند و آن را تعقیب خواهند کرد، چنین مسائلی تأثیری روی آن نخواهد گذاشت.»

به گفته رئیس این کمیته، دسترسی را که رئیس‌جمهور افغانستان در اوایل سال ۲۰۱۶ درباره چگونگی برخورد با خبرنگاران و رسانه‌ها صادر کرد نیز تقابتی در وضعیت خبرنگاران ایجاد نکرده است و این دستور «نتایج ملموسی» در پی نداشته. آن دستور رئیس‌جمهوری شامل چهار بخش بود: «تهیه و ترتیب کدهای اخلاقی»، «حق دسترسی به اطلاعات»، «بازکردن تمام پرونده‌های قتل خبرنگاران» و «واردکردن شیوه برخورد با خبرنگاران در سیستم آموزشی». این دستور اما تا‌به‌حال به شکل دستور مانده و تأثیری روی وضعیت برخورد با خبرنگاران در این کشور نداشته.

به گفته رئیس این کمیته، میزان خشونت در شش‌ماهه نخست سال گذشته ۳۹ مورد بوده که افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد و دلیل اصلی آن را بی‌ثباتی عمومی و خطر سقوط احتمالی برخی از ولایات به دست طالبان می‌داند. رئیس این کمیته با اشاره به سقوط شهر قندوز در شمال کشور گفت: تلاش طالبان برای تعقیب و هدف قراردادن خبرنگاران به سبب سقوط قندوز این واقعیت را برملا می‌کند که خبرنگاران آسیب‌پذیری بیشتری در استان‌های بی‌ثبات دارند.

در کارنامه سیاه گروه طالبان در مورد رفتار با رسانه‌ها و خبرنگاران اما جامعه خبری ایران از اولین جایی‌هایی است که این گروه از آن قربانی گرفت. مرحوم «محمود صارمی»، خبرنگار خبرگزاری ایرنا، در شهر مزارشریف از اولین خبرنگارانی است که توسط این گروه همراه با دیپلمات‌های کنسولگری ایران در شهر جان خود را مظلومانه از دست داد. شهید صارمی که محل فعالیتش ساختمان‌های روه‌روی کنسولگری بود و برای درمان‌ماندن و بودن در کنار دیپلمات‌ها به کنسولگری آمده بود، هنگامی آخرین گفت‌وگوی تلفنی خود با همکارانش را قطع کرد که گفته بود: «من محمود صارمی خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی هستم، گروه طالبان چندساعت پیش وارد مزارشریف شدند، خبر فوری، مزارشریف سقوط کرد؛ اینجا محل کنسولگری ایران در مزارشریف است، عده‌ای از افراد طالبان در محوطه کنسولگری دیده می‌شوند به من که بگویید چه وظیفه‌ای…». شهید صارمی همچنین تلفنی گفته بود: طالبان به زور وارد کنسولگری شدند، صدایشان در حیاط به گوش می‌رسد، من باید بروم، باید قطع کنم…». صارمی شاید اولین خبرنگار قربانی این گروه باشد. سال‌های زیادی از آن واقعه می‌گذرد ولی هنوز حتی امیدی برای شناسایی و مجازات عاملان این جنایت وحشتناک وجود ندارد. براساس گزارش‌ها و شواهد موجود، طالبان به محض ورود به مزارشریف، هیچ کاری نکردند مگر حرکت به سمت کنسولگری ایران و شهادت ایرانیان.

آزادی بیان در سال‌های پس از سقوط طالبان موضوعی است که دولت در نشست‌های بین‌المللی، روی آن مانور می‌دهد و از دستاوردهای خود به حساب می‌آورد اما این آزادی در رسانه‌ها و نظارت‌نکردن دولت بر رسانه‌ها به هر اندازه که زیاد بوده، به همان اندازه هم دولت در مورد حمایت از رسانه‌ها و محافظت خبرنگاران نسبت به گروه‌های تروریستی فعال در این کشور کم‌کاری کرده است. در این زمان به یمن همین نظارت‌نکردن دولت بر رسانه‌ها و آزادی در آنها، صدها تلویزیون، رادیو و نشریه به وجود آمده، بدون آنکه به کیفیت کاری آنها توجه شود. عده‌ای از فضا استفاده کرده و دور هم جمع می‌شوند و با انتشار نشریه‌ای با تیراژی کمتر از هزار نسخه، هر موضوعی را که دوست داشته باشند منتشر و بعضاً به صورت رایگان بین مردم توزیع می‌کنند.